

DOI: [10.71854/soc.2025-15232](https://doi.org/10.71854/soc.2025-15232)

A three-dimensional assessment of the New Middle Class in Iran: Economic, Social, and Political

Keramatollah Rasekh [0000-0001-9574-9679](https://orcid.org/0000-0001-9574-9679) 

Professor of sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Jahrom, Iran

Asghar Ghafaripour¹ [0009-0007-2950-5239](https://orcid.org/0009-0007-2950-5239) 

Ph. D of sociology, Farhangian University, Shiraz, Iran

Abstract

The aim of the article is to measure the new middle class in Iran in three social, economic and political dimensions in order to achieve a credible definition of the new middle class. The measurement of the new Iranian middle class in Iran. The middle class in the social dimension is measured by the level of education and social and political awareness. The middle class in the political dimension is measured by indicators of the rule of law, the protection of freedom of expression and belief, the tendency for political participation, justice, equal opportunities and citizenship. The middle class in the economic dimension is measured after approval of the transfer of funds from foreign sources. The statistical population included 18316 students, staff and professors from the University of Shiraz in the academic year 2018, of which 362 were selected as a sample. To determine the internal consistency of articles, the Cronbach alpha coefficient was used. We use AMOS software to determine the maximum agreement of the hypotheses with the collected experimental data. We have used the Confirmation Factor Analysis to determine the appropriateness of terms in three social, political and economic dimensions. The confirmation factor analysis of all elements provided meaningful predictions for their elements and confirmed all the predictive qualities of the new middle class. Research has shown that the new middle class is a social group dealing with the rule of law, freedom of expression and expression, political participation and industrial progress.

Keywords: New middle class, social dimension, political dimension, economic dimension, Iran

¹ . Corresponding Author: <mailto:asgharghaffaripour@yahoo.com>

سنجش طبقه متوسط جدید ایران در سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

کرامت الله راسخ

دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جهرم، ایران

اصغر غفاری پور²

دکتری جامعه شناسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان شیراز، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۷

چکیده

هدف این مقاله سنجش طبقه متوسط جدید در ایران در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به منظور رسیدن به تعریف موثق از طبقه متوسط جدید در ایران است. طبقه متوسط در بُعد اجتماعی با شاخص تحصیلات، مدرک گرای و کسب آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی، در بعد سیاسی با شاخص‌های گرایش به حکومت قانون، حمایت از آزادی بیان و عقیده، گرایش به مشارکت سیاسی، عدالت، برابری فرصت‌های شغلی و حقوق شهروندی و در بُعد اقتصادی توافق با وام گرفتن از خارج سنجیده شد. جامعه آماری ۱۸۳۱۶ دانشجو، تعدادی کارکنان و تعداد هشت نفر از استادان دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۱۳۹۶ بود که از میان آن‌ها ۳۶۲ نفر به‌منابه جامعه آماری انتخاب شدند. برای تعیین پایایی همسانی درونی گروهی گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. به‌منظور تعیین حداکثر برازش فرضیه‌ها با داده‌های تجربی جمع‌آوری شده از نرم‌افزار ایموس و برای تعیین برازندگی گویه‌ها در سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. تحلیل عاملی تأییدی همه گویه‌ها به‌خوبی توانستند پیشگویی معناداری برای عامل‌های خود باشند، به‌طوری‌که تمامی گویه‌ها موجب تأیید ساختار نظری طبقه متوسط جدید گردید. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که طبقه متوسط جدید گروهی اجتماعی است که به تحصیل، حکومت قانون، آزادی بیان و عقیده، مشارکت سیاسی و پیشرفت صنعتی گرایش دارد.

کلید واژگان: طبقه متوسط جدید، بُعد اجتماعی، بُعد سیاسی، بُعد اقتصادی، ایران

² نویسنده مسئول: asgharghaffaripour@yahoo.com

مقدمه

قرن بیستم با تحولات و دگرگونی‌های عظیمی از جمله جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب کمونیستی در روسیه، ظهور فاشیسم و نازیسم در آلمان و ایتالیا، بحران و رکود اقتصادی در اواخر دهه 20 قرن میلادی در جوامع سرمایه‌داری غربی همراه بود (Blackbourn and Evans, 1993). این تحولات بر سرنوشت بشر تأثیر بنیادی گذاشت، لیکن بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد ظهور دموکراسی‌های پایدار در جوامع غربی با محوریت طبقه متوسط هستیم (Wright, Ingelmann, 1982). ای. پی. تامپسون در اثر کلاسیک خود تحت عنوان «پیدایش طبقه کارگر انگلیس»، ادعا می‌کند که افزایش فرصت‌های شغلی نه فقط با جایگاه طبقه کارگر در جامعه انگلستان ارتباط مستقیم دارد، بلکه این فرآیند زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط در بریتانیا نیز شد (E. P. Thompson, 1968).

نخستین آثار پیدایش طبقه متوسط در جوامع در حال توسعه از جمله ایران، یک قرن بعد از جوامع غربی و در طول قرن بیستم به تدریج ظاهر شد (Cheng Li, 2010). این جریان به خصوص در چند دهه گذشته به طور چشم‌گیری تسریع شده و موضوع واکاوی‌های علمی گوناگون بوده است (Desai, Kharas, 2017; Kharas, Gertz, 2010). مطالعات «مؤسسه بروکینس»³ درباره «جایگاه طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه» نشان می‌دهد که این طبقه اجتماعی نه فقط در کشورهای توسعه‌یافته از اهمیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار است، بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز هرچه بیشتر به اهمیت آن افزوده می‌شود (Kharas; Gertz, 2010). پژوهش‌های انجام‌گرفته در امریکای لاتین و آفریقا نیز به نتایج مشابه رسیده‌اند (Chandy, and others, 2014) (بیل، ۱۳۷۳).

³ Brookings Institution

علت رشد طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه گسترش بخش خدمات است، به طوری که در چند دهه گذشته با افزایش شرکت های خصوصی کوچک و متوسط، بانک ها، شرکت های بیمه، شرکت های حمل و نقل و راه آهن، شرکت های بازرگانی و بخش های خدمات دولتی زمینه رشد چشم گیری شمار کارآفرینان، کارمندان دولت، معلمان، پرستاران، پزشکان، وکلا، مدیران و متخصصین حقوق و به طور کلی کارکنان شاغل در بخش خدمات فراهم شده است. این گروه اجتماعی بدنه اصلی طبقه متوسط جدید در این گونه جوامع است. (Desai, Kharas, 2017: 1).

بیان مسئله

طبقه متوسط در ایران نیز شرایط تقریبی مشابه با دیگر جوامع در حال توسعه داشته است. ظهور طبقه متوسط جدید و متخصص از ملزومات عمده نوسازی به شمار می رود و گسترش آموزش مدرن به سبک غرب باعث تربیت بخش مهمی از تحصیلکردگان، اقتصاددانان، معلمان، نویسندگان و هنرمندان در ایران گردید. مردم ایران در آستانه قرن بیستم به چهار طبقه عمده تقسیم می شدند: «اول، طبقه ملوک الطوائف شامل نخبگان مرکزی و محلی، دوم طبقه متوسط تجاری و قدیمی، سوم طبقه مزدبگیران و چهارم طبقه رعایا، ایلات و دهقانان» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۳)؛ بنابراین، طبقه متوسط تا اوایل قرن بیستم در ایران عمدتاً شامل تجار و اصناف مستقر در شهرها و بافتی کاملاً سنتی داشت. بیشتر صاحب نظران با توجه به این واقعیت فرآیند شکل گیری طبقه متوسط جدید در ایران را تا عصر رضاشاه از دوران ماقبل آن جدا کرده و آن را به دو دوره متمایز تقسیم می کنند: نخست عصر طبقه متوسط سنتی و دوم جدید. طبقه متوسط قدیمی یا سنتی از تجار و اصناف بازار، روحانیون و کارمندان قدیمی دولت تشکیل می شد (بهنام، ۱۳۵۷: ۱۶۹). همین تقسیم بندی مورد تأیید آبراهامیان است. وی می نویسد: طبقه متوسط سنتی قدیمی «متشکل از تجار و پیشه‌وران بود». این گروه، «نیازهای مالی مساجد، بازار، مکتب‌ها، مدارس و تکایا» را تأمین می کرد، در نتیجه رابطه نزدیکی با «وعاظ، آخوندها، طلاب، ملاها و حتی مجتهدان» داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۳).

طبقه متوسط سنتی در آغاز پیدایش، «نیروی سیاسی ملی و گسترده» نبود، بلکه بیشتر «پدیده‌ای اجتماعی-اقتصادی» بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۵) جالب است بدانیم طبقه متوسط از نظر ارزش‌های فرهنگی بیشتر مشابه طبقه بالاست ولی از نظر درآمد شبیه طبقه کارگر است؛ لیکن این طبقه در نیمه دوم سده نوزدهم، با چالشی دوگانه درگیر شد: «از یک‌سو رشد تجارت خارجی، ظهور بورژوازی وابسته کوچک ولی ثروتمند را سرعت بخشید و از سوی دیگر، هجوم کالا، سرمایه و تجارت خارجی، موجب ضعف و افول بورژوازی ملی شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۸). این چالش سبب سیاسی شدن این گروه گردید، طوری که زمینه همکاری آن‌ها با روحانیون برای مقابله با حاکمیت فراهم شد. «بدین ترتیب زمینه برای انقلاب سیاسی موسوم به مشروطه فراهم آمد. «طبقه متوسط سنتی» که در طول قرن نوزدهم گسترده‌تر و نیرومندتر شده بود، از «لحاظ اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی از هیئت حاکم» جدا و در کنار جریان‌های دیگر در کوران «انقلاب مشروطیت» در مقابل دولت مرکزی قرار گرفت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۳). طبقه متوسط جدید دنباله‌رو اندیشه روشنفکران در پی رسیدن به آمال خود است و در آزادی‌های سیاسی و توسعه سیاسی جستجو می‌کند. بنابراین انقلاب مشروطه، صرف‌نظر از انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، آخرین ظهور اجتماعی-سیاسی گسترده طبقه متوسط سنتی ایران بود (راسخ، ۱۳۹۷؛ ادیبی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۶۵).

افول طبقه متوسط سنتی با ظهور گسترده طبقه متوسط جدید همراه شد. در اوایل قرن نوزدهم نخست دو نفر (۱۸۱۱م) و سپس پنج نفر (۱۸۱۵م) به انگلستان فرستاده شدند. این افراد طلوعه اولیه گروهی بودند که بعدها عنوان «طبقه متوسط جدید» در ایران نام گرفت (Rasekh, 2000: 95-101). شرایط اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران سبب شد تا مناسبات اجتماعی در ایران در طول قرن نوزدهم تغییر چندانی نکند، بنابراین تعداد این افراد در این قرن محدود ماند (اشرف، ۱۳۵۹). در آستانه قرن بیستم و در جریان انقلاب مشروطیت، جمعیت ایران ۱۲ میلیون، شمار وزارتخانه‌ها ۴ تا ۹ وزارتخانه، شمار نیروهای نظامی ۷۰۰۰، تعداد دانش‌آموزان ۲۰۰۰ نفر بود، در حالی که ایران دانشگاه نداشت و فاقد کارمند جدید شاغل در بخش دیوان‌سالاری بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵).

انقلاب مشروطه نیز نتایج مطلوب را به دنبال نداشت و تا ظهور رضاشاه پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰.ش) تغییر چندانی در وضعیت کلی کشور حاصل نشد (اشرف، بنوعیزی، ۱۳۷۴). اقدامات اصلاحی رضاشاه زمینه تغییر

بنیادی مناسبات اجتماعی در ایران و ظهور واقعی طبقه متوسط جدید را فراهم کرد (اشرف، ۱۳۵۳). در این عصر، شمار مدارس ابتدایی از ۸۳ به ۲۳۳۶، تعداد دانش آموزان مدارس ابتدایی از ۷۰۰۰ نفر به ۲۱۰۰۰ نفر، شمار دبیرستان‌ها از ۸۵ به ۲۴۱ و تعداد دانش آموزان دبیرستان‌ها از ۵۰۰۰ به ۲۱۰۰۰ نفر افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷). رضاشاه دولت جدیدش را بر دو ستون اساسی پی‌ریزی کرد: ارتش و بوروکراسی. در دوران حکومت وی، ارتش ده برابر و بوروکراسی هفده برابر رشد کرد. شمار نفقات ارتش در سال ۱۳۰۰ و در آستانه قدرت گرفتن رضاشاه ۲۲۰۰۰ نفر نیروی پراکنده عمدتاً آموزش ندیده بود. این رقم در سال ۱۳۲۰ و در آستانه برکناری او از سلطنت به ۱۸۰۰۰۰ نفر رسید. «از سوی دیگر، در سال ۱۳۰۰ دولت مرکزی فقط عبارت بود از مجموعه بی‌نظمی از مستوفیان تقریباً خودمختار، منشی‌ها و صاحب‌منصبان؛ اما این مجموعه تا سال ۱۳۲۰، مبدل به هفده وزارتخانه کامل با نود هزار کارمند حقوق‌بگیر شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۰). جالب این است که این نیروی عظیم پایگاه اجتماعی حاکمیت رضاشاه نشد و او نتوانست از حمایت طبقه متوسط قدیم و جدید برخوردار شود (آدبی، ۱۳۵۴؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

پس از برکناری رضاشاه، پهلوی دوم پادشاه ایران شد. دوران اولیه دوازده‌ساله سلطنت او تا مرداد ۱۳۳۲ با آشکار شدن تضادهای اساسی و پنهان بین طبقه متوسط سنتی و جدید همراه شد و جبهه ملی به رهبری محمد مصدق به «جنبش طبقه متوسط جدید تبدیل شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۲). برکناری مصدق از نخست‌وزیری، سبب شد تا فرآیند رشد طبقه متوسط جدید که با سقوط رضاشاه متوقف شده بود، بار دیگر به دوره جدیدی وارد شود، جریانی که در دوران استقرار جمهوری اسلامی تا آستانه قرن بیست و یکم ادامه پیدا کرد (اشرف، ۱۳۳۹). جمعیت ایران در آستانه قرن بیست و یکم به ۶۹ میلیون نفر، شمار وزارتخانه‌ها به ۲۵، شماره کارمندان به ۸۵۰۰۰۰ هزار نفر، شمار نیروهای نظامی به ۵۰۸۰۰۰، تعداد دانش آموزان به ۱۹ میلیون نفر، تعداد دانشجویان به یک میلیون و هفت صد هزار نفر رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵). این تحولات زمینه‌ساز رشد سریع طبقه متوسط جدید، حداقل از نظر کمی و بعضاً کیفی، شد (بهنام، ۱۳۵۷).

طبقه متوسط جدید به‌رغم رشد کمی و کیفی در عصر محمدرضا شاه از سال ۱۳۵۵ به جنبش اعتراضی پیوست (بحرانی، ۱۳۸۹؛ بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳). دو بحران سبب پیوستن طبقه متوسط به جنبش اعتراضی در این عصر شد: «بحران اقتصادی به شکل تورم حاد و بحران نهادی ناشی از اعمال فشارهای خارجی بر شاه، که هدف از آن‌ها وادار ساختن رژیم به تعدیل کنترل‌های پلیسی و رعایت حقوق بشر، به‌ویژه حقوق مخالفان سیاسی در ایران بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۱۳). طبقه متوسط جدید به این وسیله در کنار طبقه متوسط سنتی قرار گرفت، لیکن با نقش‌های سیاسی متفاوت. «هرچند طبقه متوسط سنتی سازمان‌گسترده و فراگیری در اختیار مخالفان گذاشت، این طبقه متوسط جدید بود که مشعل انقلاب را برافروخت، از آن پشتیبانی کرد و ضربه‌های نهایی را وارد ساخت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۵۷). پرسش این بود که «چرا طبقه متوسط جدید که در گذشته نسبت به روحانیت بسیار بدگمان بود، حاضر شد از آیت‌الله خمینی پیروی کند؟» این کار سه دلیل داشت:

ابتدا، شاه تا آذر ۱۳۵۷ با مخالفان غیرمذهبی از جمله جبهه ملی و نهضت آزادی گفتگو نکرد. دوم، آیت‌الله خمینی با بیانات خود نظر مثبت مخالفان غیرمذهبی را جلب و آنان را مطمئن ساخته بود که دین‌سالاری هرگز جانشین خودکامگی و حکومت استبدادی نخواهد شد. دلیل سوم موفقیت آیت‌الله خمینی در بین طبقه متوسط جدید و به‌خصوص در بین روشنفکران جوان بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۵۷-۶۵۸)؛ آیت‌الله خمینی موفق شد حتی طبقه متوسط شهری که بخش قابل‌ملاحظه‌ای طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌داد، جذب کند: «کامیابی آیت‌الله خمینی در بسیج مزدبگیران شهری چند علت داشت، اول وعده او مبنی بر ایجاد عدالت اجتماعی. دوم، رژیم علی‌رغم بدگمان بودن به علمای عالی‌رتبه، از فعالیت روحانیون رده پایین در بین فقرا و شهری، سازمان‌دهی عزاداری‌ها، تشییع جنازه‌ها، مراسم سوگواری و برپایی نماز جماعت جلوگیری نمی‌کرد. سوم، مذهب، احساس همبستگی گروهی و اجتماعی موردنیاز جمعیت مناطق فقیرنشین و حلبی‌آبادها را فراهم کرد. چهارمین علت موفقیت آیت‌الله خمینی در بین طبقه کارگر شهری، خلاص شدن از سرکوب شدن همه احزاب مخالف سکولار بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۵۹-۶۶۰).

شرح تاریخی فوق باید به ما کمک کند تا دریابیم، منظور از «طبقه متوسط» چیست و ما با کدام شاخص‌ها می‌توانیم طبقه متوسط را از دیگر طبقات اجتماعی متمایز کنیم (لاروک، ۱۳۵۸؛ تاملین، ۱۳۷۹؛ ریزمن،

۱۳۸۳؛ کرامپتون، ۱۳۹۶؛ کسلر، ۱۳۹۴؛ گرب، ۱۳۸۰؛ گوروچ، ۱۳۶۹). طبقه متوسط عموماً با معیارهای اجتماعی و سیاسی تعریف می‌شود، لیکن شاخص‌های اقتصادی نیز اهمیت دارند تا بتوان به تعریفی موجز از طبقه متوسط رسید (Korinek and Others, 2006). طبقه متوسط در ایالات متحده امریکا معمولاً به افرادی اطلاق می‌شود که حدود ۱۱۰ دلار امریکا در روز درآمد دارند. این آمار متکی به داده‌های بانک جهانی و سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ است (Bricker and others, 2016; Datt, 1998). این آستانه درآمد با تعریف جهانی از طبقه متوسط مطابقت دارد و به وضعیت معیشت خانواده‌هایی با سبد کالاهای مصرفی مشابه اشاره دارد (Deaton, 2005; Desai; Kharas, 2017: 7). اگر بخواهیم طبقه متوسط در ایران را با همین شاخص اقتصادی و نرخ دولتی هر دلار ۴۲۰۰ تومان در سال ۱۳۹۶ در نظر بگیریم، کسانی ممکن است عضو طبقه متوسط در ایران در نظر گرفته شوند که در سال ۱۳۹۶ درآمد روزانه ۱۱۰۰۰۰ تومان یا بیشتر داشته باشند. تعریف طبقه متوسط در ایران مانند سایر طبقات با شاخص صرف اقتصادی با توجه به نرخ تورم و نوسان قیمت‌ها بسیار دشوار است. تعریف طبقه متوسط با شاخص‌های جهانی نیز نیاز به پژوهش‌های بنیادی در این زمینه با معیارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. تلاش ما برای رسیدن به تعریف دقیق از طبقه متوسط در ایران نیز به دلیل فقدان اطلاعات لازم، اطلاعاتی که نهادهای مسئول مانند بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه باید در اختیار محققان قرار دهند، به جایی نمی‌رسد؛ بنابراین، تعریف جامع و مانع با شاخص‌های عینی به دلایل فوق و دلایل بسیاری دیگر از طبقه متوسط در ایران هنوز ممکن نیست. ناچار، این طبقه را در بسترهای عینی و نظری موجود تعریف می‌کنیم (اباذری، جاوشیان، ۱۳۸۱؛ جلابی پور، ۱۳۸۱؛ رفیع پور، ۱۳۷۹؛ عراقی، ۱۳۸۶). همچنین طبقه متوسط در ایران، عموماً با استناد به کارهای احمد اشرف و بنوعیزی تعریف می‌شود (اشرف، بنوعیزی ۱۳۷۴، ۱۳۸۷). طبقه متوسط در این گونه کارها را، با استناد به آمار و ارقام «متخصصان آزاد، کارمندان، کارکنان نظامی، شاغلان یقه سفید و تکنسین در بخش خصوصی و روشنفکران»، می‌توان تعریف کرد (اشرف، بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). جمشید بهنام نیز نظری مشابه دارد: «پیدایش طبقات متوسط جدید که عنوان «روشنفکران حرفه‌ای و اداری» به آن‌ها داده شد از رویدادهای مهم دوران توسعه اقتصادی ایران در عصر جدید است. این طبقات از کارمندان دولت، بخش‌های عمومی

52.... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

و خصوصی، معلمان و صاحبان مشاغل آزاد (پزشک، وکیل دادگستری...) تشکیل شده است. این‌ها جملگی بر تحصیلات خود تکیه دارند و منشأ اجتماعی آن‌ها در نظر جامعه در مرحله دوم اهمیت قرار دارد (بهنام، ۱۳۵۷: ۱۷۰). همان‌طور که مشاهده می‌شود، آگاهی طبقاتی و رفتار سیاسی در این‌گونه تعریف‌ها نادیده گرفته شده است.

تلاش‌های دیگر برای تعریف طبقه متوسط نیز به همین مضمون اشاره دارد. (ادیبی، ۱۳۵۴، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۳۹، ۱۳۴۶، ۱۳۵۳، ۱۳۵۹، ۱۳۶۵؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۴، ۱۳۸۷؛ لهسایی زاده، ۱۳۷۷، همایون کاتوزیان، ۱۳۸۱، فرامرزی پور، ۱۳۷۹، سهراب بهداد و فرهاد نعمانی، ۱۳۹۳، حسن ملک، ۱۳۹۱، محمدرحیم عیوضی، ۱۳۷۷، حسینعلی نوذری، ۱۳۸۲). ادیبی در دو اثر خود، به طبقه متوسط جدید و دیگر طبقات اجتماعی جدید اشاره می‌کند (ادیبی، ۱۳۵۴؛ ۱۳۵۸). احمد اشرف به نقش طبقه متوسط در تحولات سیاسی ایران پرداخته و معتقد است که تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران باعث پیدایی این طبقه گردید (اشرف، ۱۳۴۶؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷). لهسایی زاده در کتاب قشرها و نابرابری‌های اجتماعی به وجود طبقه متوسط جدید پرداخته و بر این باور است که این طبقه را می‌توان با شاخص‌های اقتصادی مانند دامنه شغلی، اقتدار و بوروکراسی از دیگر طبقات اجتماعی متمایز کرد (لهسایی زاده، ۱۳۷۷). جلالی پور به این طبقه، رفتارشناسی سیاسی و گفت‌وگو با خواست دموکراسی نسبت می‌دهد و آن‌ها را با این شاخص از دیگر طبقات اجتماعی متمایز می‌کند (جلالی پور، ۱۳۸۱). همایون کاتوزیان نیز با اشاره به برخی معیارهای اقتصادی و سیاسی، این طبقه را از دیگر طبقات اجتماعی متمایز کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱). همین شیوه را در اثر سهراب بهداد و فرهاد نعمانی، تحت عنوان «طبقه و کار در ایران» (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳) می‌توان دید. این تعاریف عمدتاً با استفاده از روش تفسیری تحلیلی انجام گرفته است. ما نیز به‌ناچار از همین روش برای تعریف طبقه متوسط استفاده می‌کنیم. طبقه متوسط جدید با این روش با خصوصیات زیر از طبقه متوسط سنتی متمایز می‌شود و از خصوصیات گفت‌وگومانی مانند انقلابی، خلقی، عدالت‌خواه، ضد امپریالیسم، برابر طلب، ملی‌گرا و بوم‌گرا تعریف می‌شود، ما برای تعریف طبقه متوسط جدید از شاخص‌های سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کنیم.

روش تحقیق

روش پژوهش کمی است. جامعه آماری دانشجویان، استادان و کارمندان دانشگاه شیراز هستند، که تعداد آن‌ها در سال ۱۳۹۶ بالغ بر ۱۸۳۱۶ نفر بوده است و اکثریت آن مربوط به دانشجویان است. علت انتخاب این مؤسسه و افراد فوق به عنوان جامعه آماری و واحد پژوهش این که، خصوصیات سیاسی و اجتماعی نسبت داده شده به طبقه متوسط جدید در این پژوهش به بهترین و بارزترین شکل در این افراد دیده می شود. حجم نمونه نیز با توجه به روش تصادفی ساده و در سطح ۹۵/ اطمینان حدود ۳۹۰ نفر محاسبه گردید. پرسشنامه با توجه به تعداد واحدهای پژوهش در جامعه آماری بین ۳۲۰ نفر دانشجو، ۳۱ نفر کارمند و ۱۴ نفر از استادان، با استفاده از شیوه تصادفی ساده تقسیم گردید. از میان پرسشنامه‌های تقسیم شده پس از بررسی‌های انجام گرفته، در نهایت ۳۶۲ پرسشنامه از شرایط لازم برای تحلیل برخوردار بودند. پرسشنامه شامل ۸۷ سؤال (گویه) بود که از طریق آن شش بعد مذهبی (۱۳ گویه)، سیاسی (۴۷ گویه)، فرهنگی (۱۰ گویه)، اقتصادی (۷ گویه)، اجتماعی (۴ گویه) و ارتباطی (۶ گویه) سنجیده شد. از هفت بُعد بررسی شده در این پژوهش سه بُعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این مقاله واکاوی می شود. در این پژوهش از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که از این طریق می توان برازش داده‌ها را با استفاده از مدل از پیش تعیین شده بر اساس تحلیل مؤلفه‌های اصلی طراحی شده تأیید کرد. برای تعیین پایایی همسانی درونی گروهی گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و نتایج زیر به دست آمد:

جدول شماره (۱): ضریب آلفای کرونباخ برای ابعاد اندازه گیری شده

بعد	بعد	بعد	بعد	بعد	بعد	آلفای
مذهبی	سیاسی	فرهنگی	اقتصادی	اجتماعی	ارتباطی	کل
/85	/73	/77	/82	/55	/52	/87

هدف اصلی از تعیین برازندگی گویه‌ها در سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که رسیدن به شاخص‌هایی برای متمایز کردن طبقه متوسط جدید در ایران از دیگر طبقات اجتماعی مورد نظر است. به همین دلیل از تحلیل عاملی تأییدی نیز استفاده شد. در تحلیل عاملی تأییدی این امکان برای محقق فراهم

می‌شود تا برازش داده‌ها را با استفاده از مدل از پیش تعیین شده، که عموماً بر اساس تحلیل مؤلفه‌های اصلی طراحی شده است، تأیید کند. تحلیل مؤلفه‌های اصلی، ابزار تئوری سازی است. برای اجرای تحلیل عاملی تأییدی، محقق باید مطمئن شود که مدل تحقیق تعیین شده است. تعیین مدل به محقق این امکان را می‌دهد که ارزش‌های منحصربه‌فردی برای پارامترهای ساختاری موجود در روابط متقابل مشاهده شده، اختصاص دهد. این مدل مبتنی بر اطلاعات پیش تجربی درباره ساختار داده‌ها است که در قالب یک تئوری، یک طرح طبقه‌بندی کننده معین برای گویه‌ها، شرایط معلوم تجربی در نهایت دانش حاصل از مطالعات قبلی را وسعت دهد.

پس از تعیین متغیرهای مدل مفهومی که بر اساس تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تعیین سؤالات مربوط به هر عامل تعیین شده، تحلیل عاملی تأییدی به محقق این امکان را می‌دهد که مجموعه‌هایی از روابط متقابل بین متغیرها را از پیش تعیین کند. در این پژوهش بر داده‌های جمع‌آوری شده ($n=362$) تحلیل عاملی تأییدی انجام گردید. درواقع، پس از مشخص شدن سؤالات مربوط به هر عامل، از تحلیل عامل برای تأیید روابط و پیوند بین سؤالات هر عامل استفاده شد. گویه‌ها به‌خوبی توانستند پیشگویی معناداری برای عامل‌های خود باشند. و موجب تأیید ساختار نظری طبقه متوسط جدید گردیدند.

به‌منظور تعیین حداکثر برازش فرضیه‌ها با داده‌های تجربی جمع‌آوری شده از نرم‌افزار ایموس استفاده شد. ایموس نرم‌افزاری مناسب برای تحلیل عاملی تأییدی است. تحلیل عاملی تأییدی با نرم‌افزار ایموس این امکان را در اختیار محقق قرار می‌دهد تا از طریق بارهای عاملی هر یک از ابعاد و گویه‌ها استخراج شوند و گویه‌هایی که بارهای عاملی آن‌ها کمتر از $0/30$ حذف شوند. چراکه بار عاملی کمتر از 30% بیانگر این است که گویه موردنظر سنجه خوبی برای اندازه‌گیری نیست و تحلیل عامل تأییدی باید مجدداً تکرار شود. پس از بررسی بارهای عاملی باید نسبت به برازش مدل مفهومی پژوهش با داده‌های گردآوری شده نیز اطمینان حاصل نمود. برای این منظور از شاخص‌های نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی، سطح معناداری، شاخص نیکویی برازش، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد، برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی، شاخص برازش هنجار شده و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده استفاده می‌شود. به‌این ترتیب، نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی تأییدی و برازش مدل مفهومی به تفکیک برای هر یک از بعدها به

دست می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، در این مقاله سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معیار سنجش قرار گرفت. در بعد اجتماعی تحرک اجتماعی شهروندان و کسب منزلت اجتماعی سنجیده شد. در بعد اقتصادی، نگرش جامعه آماری درباره جذب وام‌های خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی، به‌خصوص در بخش نفت، گاز و پتروشیمی و فراهم شدن امکان شغلی مطلوب این طبقه اجتماعی و نتایج حاصل از این اقدامات در بخش‌های صنعت، کشاورزی و نفت معیار قرار گرفت و سنجیده شد.

فرضیه‌ها

فرضیه‌های پژوهش در قالب سه بعد به شرح زیر است:

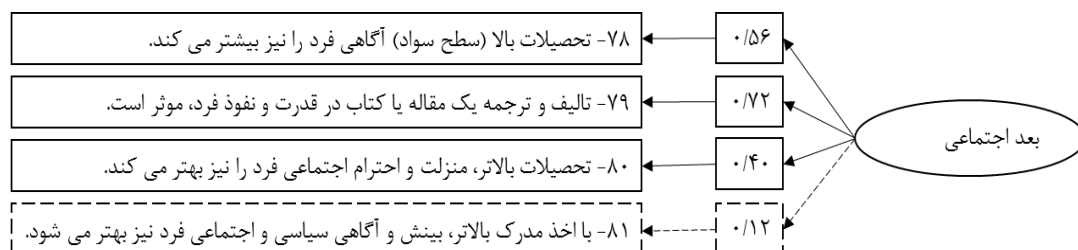
فرضیه اصلی

نگرش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات اجتماعی در ایران متمایز است.

فرضیه‌های فرعی

- نگرش اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران از سایر طبقات اجتماعی متمایز است.
- نگرش سیاسی طبقه متوسط جدید در ایران از سایر طبقات اجتماعی متمایز است.
- نگرش اقتصادی طبقه متوسط جدید در ایران از سایر طبقات اجتماعی متمایز است.

فرضیه اول: نگرش اجتماعی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات اجتماعی در ایران متمایز است. مقادیر بارهای عاملی حاصل از تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار ایموس برای بعد اجتماعی در نمودار ذیل نشان داده شده است. همچنین معیارهای برازش مدل در جدول ذیل آورده شده است.



56.... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

نمودار شماره (۱): تفاوت بعد اجتماعی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات

جدول شماره (۲): معیارهای برازش محاسبه‌شده برای بعد اجتماعی

ردیف	معیار	حدود	مقدار	اجرای
		قابل قبول	معیار	نتیجه
1	نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی (X^2/DF)	کمتر از 3	0/15	☒
2	سطح معناداری (P)	بیشتر از 0/05	0/70	☒
3	شاخص نیکویی برازش (GFI)	بالای 0/95	0/99	☒
4	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	کمتر از 0/08	0/001	☒
5	برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی (CFI)	بالای 0/90	0/99	☒
6	شاخص برازش هنجار شده (NFI)	بالای 0/90	0/99	☒
7	شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده (AGFI)	بالای 0/90	0/99	☒

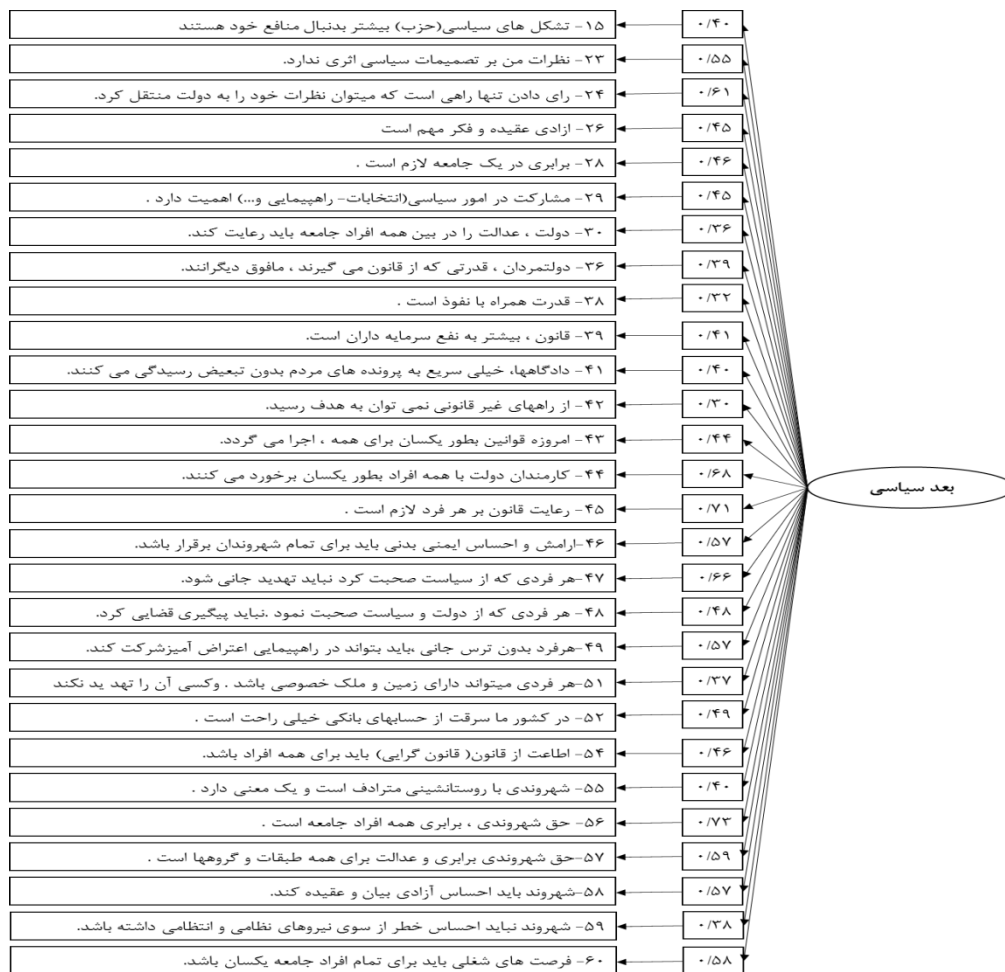
طبق جدول بالا، مقادیر معیارهای برازندگی، شامل نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی ($X^2/df=0/15$) و با سطح معناداری ($P=0/70$)، شاخص نیکویی برازش ($GFI=0/99$)، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد ($RMSEA=0/0001$)، برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی ($CFI=0/99$)، شاخص برازش هنجار شده ($NFI=0/99$) و شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده ($AGFI=0/99$) به‌دست آمدند. مندرجات نمودار نشان می‌دهد که در بعد اجتماعی، بیشترین ضریب بار عاملی مربوط به گویه 79

سنجش طبقه متوسط جدید ایران در سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

57

(0/72) می باشد. همچنین گویه 81 به دلیل داشتن بار عاملی کمتر از 0/30 با بعد اجتماعی، از تحلیل حذف شد که با خط نقطه چین در مدل مشخص شده است؛ اما بقیه بارهای عاملی در سطح $P < 0/001$ ، بار مثبت و معنی دار با بعد اجتماعی داشته اند.

- فرضیه دوم: نگرش سیاسی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات اجتماعی در ایران متمایز است.



58.... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

نمودار شماره (۲): تفاوت بعد سیاسی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات

جدول شماره (۳): معیارهای برازش محاسبه‌شده برای بعد سیاسی

ف	معیار	حدود قابل قبول	مقدار معیار	اجرای نتیجه
1	نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی (X^2/DF)	کمتر از 3	0/68	☒
2	سطح معناداری (P)	بیشتر از 0/05	0/43	☒
3	شاخص نیکویی برازش (GFI)	بالای 0/95	0/99	☒
4	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	کمتر از 0/08	0/001	☒
5	برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی (CFI)	بالای 0/90	0/99	☒
6	شاخص برازش هنجار شده (NFI)	بالای 0/90	0/99	☒
7	شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده (AGFI)	بالای 0/90	0/99	☒

طبق جدول بالا، مقادیر معیارهای برازندگی، شامل نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی ($X^2/df=0/68$) و با سطح معناداری ($P=0/43$)، شاخص نیکویی برازش ($GFI=0/99$)، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد ($RMSEA=0/001$)، برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی ($CFI=0/99$)، شاخص برازش هنجار شده ($NFI=0/99$) و شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده ($AGFI=0/99$) به دست آمدند. مندرجات نمودار نشان می‌دهد که در بعد سیاسی، بیشترین ضریب بار عاملی مربوط به گویه 44 (0/68) می‌باشد. همچنین گویه‌های ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۵۰ و ۵۳ به دلیل داشتن بار عاملی کمتر از ۰/۳۰ با بعد سیاسی، از تحلیل حذف شدند. و به دلیل تعداد

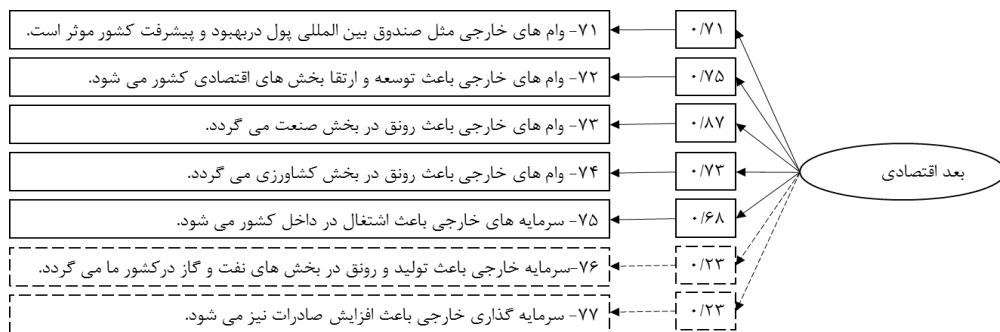
سنجش طبقه متوسط جدید ایران در سه بعد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

59.....

زیاد از ترسیم آن‌ها خودداری گردید؛ اما بقیه بارهای عاملی در سطح $P < 0/001$ ، بار مثبت و معنی دار با بعد سیاسی داشته‌اند.

مقادیر بارهای عاملی حاصل از تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم افزار ایموس برای بعد اقتصادی در نمودار ذیل نشان داده شده است.

نمودار شماره (۳) تفاوت بعد اقتصادی طبقه متوسط جدید از سایر طبقات



جدول شماره (۴): معیارهای برازش محاسبه شده برای بعد اقتصادی

ردیف	معیار	حدود قابل قبول	مقدار معیار	اجرای نتیجه
1	نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی (X2/DF)	کمتر از 3	1/96	☒
2	سطح معناداری (P)	بیشتر از 0/05	0/11	☒
3	شاخص نیکویی برازش (GFI)	بالای 0/95	0/98	☒
4	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	کمتر از 0/08	0/05	☒

60.... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

5	برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی (CFI)	بالای 0/90	0/99	☒
6	شاخص برازش هنجار شده (NFI)	بالای 0/90	0/98	☒
7	شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده (AGFI)	بالای 0/90	0/96	☒

طبق جدول بالا، مقادیر معیارهای برازندگی، شامل نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی ($X^2/df=1/96$) و با سطح معناداری ($P=0/11$)، شاخص نیکویی برازش ($GFI=0/98$)، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد ($RMSEA=0/05$)، برازش مقایسه‌ای یا تطبیقی ($CFI=0/99$)، شاخص برازش هنجار شده ($NFI=0/98$) و شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده ($AGFI=0/96$) به دست آمدند. مندرجات نمودار نشان می‌دهد که در بعد اقتصادی، بیشترین ضریب بار عاملی مربوط به گویه 73 ($0/87$) می‌باشد. همچنین گویه‌های 76 و 77 به دلیل داشتن بار عاملی کمتر از $0/30$ با بعد اقتصادی، از تحلیل حذف شدند و با خط نقطه چین در مدل مشخص شده‌اند؛ اما بقیه بارهای عاملی در سطح $P<0/001$ ، بار مثبت و معنی‌دار با بعد اقتصادی داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف مقاله سنجش طبقه متوسط جدید در ایران در سه بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، رسیدن به تعریف موثق از طبقه متوسط جدید در ایران است. طبقه متوسط جدید در بُعد اجتماعی با شاخص تحصیلات، مدرک‌گرایی و کسب آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی سنجیده شد. از شاخص‌های گرایش به حکومت قانون، تحزب، برابری شهروندان در مقابل قانون، آزادی عقیده و بیان، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی و فرصت‌های شغلی برابر سنجیده شد. در بُعد اقتصادی نظر جامعه آماری درباره سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های گوناگون اقتصادی بررسی شد. نتایج پژوهش نشان داد که طبقه متوسط در ایران را می‌توان با شاخص‌های فوق تعریف کرد، این تعریف با مطالعات بسیاری از جمله پژوهش‌های اشاره‌شده در متن مقاله سازگاری دارد.

منابع

آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
اباذری، یوسف و چاوشیان، (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۰، صص ۲۷-۳.

ادیبی، حسین (۱۳۵۴)، **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
ادیبی، حسین، (۱۳۵۸)، **طبقات متوسط جدید در ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه.
اشرف، احمد (۱۳۳۹)، **قشرهای درآمد در ایران**. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
اشرف، احمد (۱۳۴۶)، **جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در امریکا**. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران»، **نامه علوم اجتماعی**، دوره یک، شماره ۴. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

اشرف، احمد (۱۳۵۹)، **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه**. تهران: نشر زمینه.
اشرف، احمد (۱۳۶۵)، «دولت، طبقات اجتماعی و شیوه بسیج مردم در انقلاب ایران»، **علم و اجتماع**، (۵۰): ۰-۰.

اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷)، **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، چاپ اول، انتشارات نیلوفر.

اشرف، احمد؛ بنوعیزی، علی (۱۳۷۴)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، **راهبرد**، (۶): ۱۰۲-۱۲۶.

باتومور، تی بی، (۱۳۶۷)، **طبقات اجتماعی در جوامع جدید**، ترجمه اکبر مجدالدین، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹)، **طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر**، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.

بهداد، سهراب و نعمانی، فرهاد (۱۳۹۳)، **طبقه و کار در ایران**، تهران: نشر آگاه.

بهنام، جمشید، (۱۳۵۷)، **ایرانیان و اندیشه تجدد**. تهران: نشر و پژوهش فروزان فر.

62.... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

بیل، جیمز (۱۳۷۳)، **تحلیل طبقاتی و دیالکتیک‌های نوسازی در خاورمیانه**، ترجمه عماد افروغ، مجله راهبرد، شماره ۴.

تامین، ملوین (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ دوم، تهران، نشر توتیا.

جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی**، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو. راسخ، کرامت الله (۱۳۹۷)، **سنت‌گرایی بازتابی، مبانی جامعه‌شناسی سیاسی ایران (عصر قاجار)**، تهران: نشر آگاه.

رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۹) **تضاد و توسعه**، چاپ چهارم، تهران، سهامی انتشار. ریزمن، لئونارد، (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**، ترجمه محمدقلی پور، چاپ اول، تهران، نشر مرندیز.

عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶)، **طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن پس از انقلاب اسلامی، مجله علوم سیاسی**، انتشارات دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳۸، صص ۴۹-۳۱.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۷۷)، **طبقه متوسط جدید و نوسازی اقتصادی اجتماعی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۱، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۷۰-۱۵۵.

کاتوزیان، همایون (۱۳۸۱)، **تضاد دولت و ملت**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، انتشارات نی. کرامپتون، رزماری (۱۳۹۶) **طبقه و قشربندی اجتماعی**، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ اول، تهران، نشر نی. کسلر، دیرک (۱۳۹۴)، **نظریه‌های روز جامعه‌شناسی**، ترجمه کرامت الله راسخ، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه.

گرب، ادوارد (۱۳۸۰)، **نابرابری اجتماعی**، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غروی زاد، چاپ دوم، تهران، نشر معاصر.

گورویچ، ژرژ (۱۳۶۹) **مطالعه درباره طبقات اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات امیرکبیر.

لاروک، پی‌یر (۱۳۵۸)، **طبقات اجتماعی**، ترجمه ایرج علی‌آبادی، چاپ دوم، تهران، نشر فروردین.

لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۷)، **نابرابری و قشربندی اجتماعی**، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شیراز.

ملک، حسن (۱۳۹۱)، **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۲)، سیاست اجتماعی و تغییرات اجتماعی در ایران، **مجله رفاه اجتماعی**، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، شماره ۱۱ - صص ۱۱۵-۱۰۱.

Blackbourn, D. and Evans, R.J. (1993), **The German Bourgeoisie: Essays on the Social History of the German Middle Class from the Late Eighteenth to the Early Twentieth Century**, London: Routledge.

Bricker, J., A. Henriques, J. Krimmel, and J. Sabelhaus (2016). "Measuring Income and Wealth at the Top Using Administrative and Survey Data." **Brookings Papers on Economic Activity** 2016(1): 261-331.

Chandy, L.; Derviş, K.; Ingram, G.; Kharas, H. and Stephen Rocker, S. (2014)., Profitable Development Solutions. How the Private Sector Can Contributeto the Post-2015, **Agenda**, Available at <http://www.brookings.edu/research/reports/2014/04/private-sectorpost>.

Cheng Li (2010), **China's Emerging Middle class: Beyond Economic Transformation** (cheny li editor) Washington (DC): Brookings institution press.

Datt, G. (1998). "Computational Tools For Poverty Measurement and Analysis." **FCND Discussion Paper 50, International Food Policy Research Institute**, Washington, DC.

Deaton, A. (2005). "Measuring Poverty in a Growing World (or Measuring Growth in a Poor World)." **Review of Economics and Statistics** 87(1): 1-19.

Desai, R.M.; Kharas, H. (2017), Is a Growing Middle class good for the Poor? Social policy in a Time of Globalization, **This paper for sixth annual seminar of Advancing Good Governance in International Development in June 2017**, Brookings instution.

Kharas, H.; Gertz, G. (2010), **Draft version of Chapter in Chians Emerging Middle class: Beyond Economic Transformation** (cheny li editor) Washinton.dc; Brookings institution press.

Korinek, A., J. A. Mistiaen, and M. Ravallion (2006). Survey Nonresponse and the Distribution of Income. **Journal of Economic Inequality** 4(1): 33-55.

Thompson, E. P., (1968) **The Making of the English Working Class**, Harmondsworth: Penguin.

Wright E. o./Ingelmann, J. (1982), Proletarianization in the Changing American class Structure. **American Journal of sociologe** 88 supp.176-209.